**٨ - بياناتی از مقام و اوصاف الهی و کشف سبحات اوهام**

 در صحيفه اصول و فروع حضرت نقطه است قوله الاعلی: "بدانکه ذات قديم ظاهر آن نفس باطن اوست و کينونت آن نفس ذاتيه اوست و لم يزل بوده و وجودی از برای شيئی نبوده و حال هم بحالت ازل هست و وجود شيئی در رتبه او نيست و هر شيئی که اسم شيئيّت به آن اطلاق شود سوای ذات‏الله خلق اوست ... بل نيست فی الحقيقه از برای ذات مقدّس او وصفی سوای ذات او و صفاتی که اهل عصمت بيان نموده‏اند بنص کلام حضرت رضا لاجل مکنسه اوهام است و خداوند هميشه عالم بوده و معلومی نبوده با او و علم او ذات اوست و هرکس اراده علم او و کيفيّت آن را نموده کافر است ... ولم يزل قادر و سميع و بصير بوده و مقدوری و مسموعی و مذکوری با او نبوده. عالم است بکلّشيئی قبل وجودش ... و کلّ صفات ذکر وجود مشيّت او است و کلّ اسماء اسم اراده است ... والان هم در رتبه اراده او کلّ معدوم صرف‏اند ... و بعد از وجود ممکنات وصف نفس خود را در امکان بامکان نمود."

و از حضرت بهاءالله در کتاب ايقان است. قوله الاعلی: "غيب هويّه وذات احديّه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی. لم يزل در ذات غيب خود بوده وهست و لا يزال بکينونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود لا تدرکه الابصار و هو يدرک الابصار و هو اللطيف الخبير چه ميانه او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و يا قرب و بعد و جهت و اشاره بهيچ وجه ممکن نه زيرا که جميع من فی السموات والارض بکلمه امر او موجود شدند و باراده او که نفس مشيّت است از عدم و نيستی بحت بأت بعرصه شهود و هستی قدم گذاشتند. سبحان ‏الله بلکه ميانه ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود و يحذّرکم الله نفسه برين مطلب برهانی است واضح و کان الله و لم يکن معه شيئی دليلی است لائح چنانچه جميع انبياء و اوصياء و عرفا و حکماء بر عدم بلوغ آن جوهرالجواهر و بر عجز از عرفان و وصول آن حقيقه‏الحقائق مقرّ و مذعن‏اند."